

قل یا انصتوا
آیا باید حرف بزنم و یا عملی را انجام بدهم، یا باید ساکت و ساکن باشم؟

تا کنی مر غیر را حَبَر و سَنی
خویش را بدخو و خالی می کنی

مُتَّصِل چونِ شُد دَلَت با آن عَدَن
هین بگو مهراس از خالی شدن

امر قُل زین آمدش کای راستین
کم نخواهد شد بگو دریاست این

انصتوا یعنی که آبت را به لاغ
هین تلف کم کن، که لب خشک است باغ

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات شماره ۳۱۹۶ تا ۳۱۹۹

همیشه در این درگیری بودم که حال که من دارم روی خود کار می کنم باید تسلیم باشم و تسلیم را با بی عملی یکی می دانستم. بی عملی تبدیل به کاهلی من ذهنی می شد و این که پذیرش داشته باشم به **اتفاق**، نه به فضای **اطراف اتفاق**. در ابیات بالا جناب مولانا صریحاً تکلیف را مشخص کرده اند.

بله، اگر من ذهنی خودت و یا دیگران را خبر و سنی می کنی، باعث می شود در آخر بدخو و خالی شوی. یعنی این که اگر با من ذهنی عمل کنیم، در آخر چون واکنش شرطی شده ذهن به طرف مقابل و اتفاق هست، نتیجه مثبتی نخواهد داد. ولی اگر فضا را باز کردیم در اطراف اتفاق، متصل چون شد دلت با آن عدن، باید بگیم و نباید بترسیم. از مورد قضاوت قرار گرفتن و یا تا بیید نشدن و یا از حس نقص داشتن. عاملی که باعث می شود نگیم و عمل نکنیم، ترس است. چون تجربه ما فقط با ذهن بوده است و می ترسیم با عملمان و حرف مان چیزی کم شود و خوی خصاست و کمیابی اندیشی داریم و ذخیره می کنیم.

خدا گفته بگو همان طور که به بزرگانش گفته بگو. یعنی حرف بزنیم خودمان را ابراز کنیم و عمل کنیم. در آن زمان ما به دریا وصل هستیم و این دریا است که از طریق ما حرف و عمل می کند. ولی یادمان باشد این حالت بسیار ظریف است، دوباره انصتوا. یعنی در هر لحظه و هر دم که از وصل بودن خارج شویم باید خاموش باشیم و عملی نکنیم. چون باغ خشک شده و هر لحظه دارد به کارافزایی ها اضافه می شود. با سپاس فراوان از آقای شهبازی عزیز و تمام یاران عشقی.

-زهرا از فنلاند